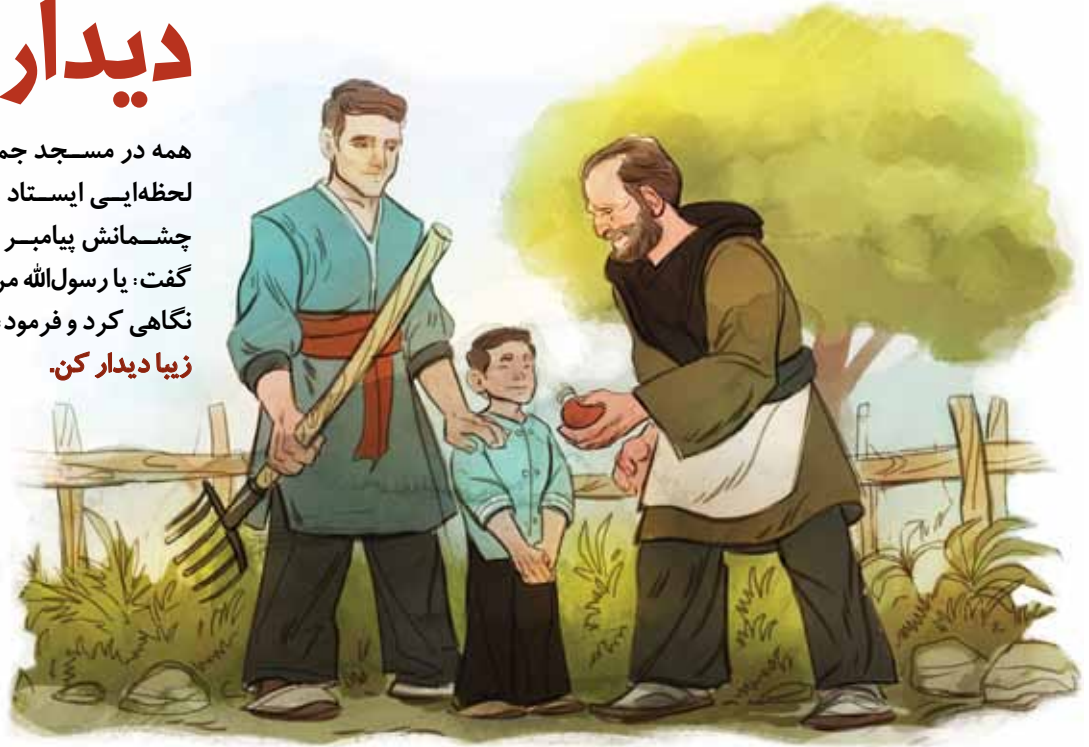




• نویسنده: عزت‌اله الوندی
• تصویرگر: میثم برزا

دیدار

همه در مسجد جمع بودند. مردی وارد مسجد شد. لحظه‌ای ایستاد و به اطراف نگاه کرد. بعد که چشمانش پیامبر را یافت، نزد رسول خدا رفت و گفت: یا رسول‌الله مرا سفارشی فرمایید. پیامبر به مرد نگاهی کرد و فرمود: **مردم را با چهرهای باز و لبخندی زیبا دیدار کن.**



امانت‌دار

صدای کوبه‌ی در می‌آمد. مردی پشت در بود که ناراحت و پریشان به نظر می‌رسید.

مرد اجازه خواست تا به خدمت امام صادق (ع) برسد. آن‌گاه گفت: من به کسی اطمینان کردم و او را امانت‌دار خود دانستم. بخشی از دارایی‌ام را به او سپردم. اما اکنون او همه چیز را انکار می‌کند. ای فرزند رسول خدا، با این امانت‌دار چه کنم؟

امام (ع) فرمود: **امانت‌دار هرگز به تو خیانت نکرده است. بلکه تو خیانت کار را امانت‌دار دانسته‌ای.**



پارسایی

مرد، خوب می دانست که امام زین العابدین (ع) بهترین کسی است که می تواند به پرسش او پاسخ دهد. پرسید: ای فرزند حسین (ع) به من بگو که پارسایی چیست؟ امام سجّاد فرمود: پارسایی ده درجه دارد و بالاترین درجه ی آن در آیه ای از قرآن آمده است:

به آنچه از دست داده اید
تأسّف نخورید و به آنچه
دارید مغرور نشوید.
(سوره ی حدید، آیه ی ۲۳)



تباه کار و صالح

مرد ایستاد. می دانست که رسول خدا (ص) همیشه همین وقت از کوچه می گذرد تا به مسجد برسد. انتظارش طولانی نشد. پیامبر به سوی او می آمد. او به استقبال پیامبر خدا رفت و گفت: ای رسول خدا! برادرم از دنیا رفت و چند کودک کوچک از خود برجا گذاشت. آنان گله ای گوسفند دارند. آیا استفاده از آنها برای من حلال است؟

پیامبر فرمود: اگر آخورشان را درست می کنی، به درد و مرضشان رسیدگی می کنی و آنها را به چرا میبری، از شیرشان استفاده کن. بدون آن که زیاده روی کنی و به بره هاشان زیان رسانی... **خداوند، تباه کار را از صالح باز می شناسد.**

